



نامه منظوم / شعرنامه

(ردیابی، نقد و تحلیل نامه‌های منظوم از آغاز شعر فارسی تا پایان قرن نهم)

تاریخ دریافت: ۲۲ فروردین ۱۴۰۱ / تاریخ پذیرش: ۰۶ تیر ۱۴۰۱

الهام مستأجران^۱

علی اکبر احمدی دارانی^۲

چکیده

«نامه منظوم» که با نام‌های «شعرنامه»، «مکاتبات منظوم» و «مراسلات نظمی» نیز خوانده شده است، یکی از گونه‌های ادبی ناشناخته‌ای است که از ابتدای شعر فارسی نمونه‌های فراوانی از آن را در متون نظم و نثر می‌توان یافت. نامه‌های منظوم زیرگونه‌های دیگری چون: «تقاضانامه»، «معدرت‌نامه»، «تعزیت‌نامه»، «عنایت‌نامه»، «استغاثت‌نامه»، «شعر شکر»، «استمالت‌نامه» نیز دارد که در سراسر ادبیات فارسی پراکنده‌اند. در این پژوهش بر اساس مجموعه‌ای از نامه‌های منظوم که با در نظر داشتن قرینه‌هایی از لابه‌لای دیوان‌ها، تذکره‌ها و متون تاریخی فراهم آمده است، اغراض اصلی از سرایش شعرنامه‌ها چون تقاضا، مدح، سپاس، هجو، تهنیت و تسلیت به مخاطب، بیان شده است و سپس عناصر ساختاری و محتوایی نامه‌های منظوم که به اقتضای مطلب و با توجه به شرایط خاص، صورت‌های گوناگون به خود گرفته و قالب‌های گوناگون یافته است، نقد و تحلیل شده‌اند. یکی از وجوه اهمیت این پژوهش معرفی گونه ادبی بسیار وسیعی است که در ضمن آن از یک سو می‌توان تمایزات و تشابهات زیرگونه‌های آن را برجسته کرد و از سوی دیگر مناسبات طبقات مختلف اجتماعی را که نامه منظوم را ابزاری برای ایجاد ارتباط در بین خود برگزیده بودند، نشان داد و از منظری تازه به این بخش از شعر فارسی نگریست.

کلیدواژه‌ها: گونه ادبی، نامه منظوم، شعرنامه، مکاتبات منظوم، مراسلات نظمی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گرایش غنایی، دانشگاه اصفهان، ایران. E-mail: Mostajeran_elham@yahoo.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول) E-mail: aa.ahmadi@ui.ac.ir

۱. مقدمه

نامه منظوم جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی به خاقانی شروانی در قرن ششم هجری از معروف‌ترین شعرهایی است که زبانزد بیشتر آشنایان با شعر و ادبیات فارسی است و در نگاه اول چنین می‌نماید که جزو نادر اشعاری است که به صورت نامه‌ای منظوم به علت بُعد مسافت (از حوزه شعر اصفهان به حوزه شعر اژان) ارسال شده است؛ اما با تحقیق و جستجوی بیشتر نمونه‌های فراوانی از نامه‌های منظوم از آغاز شعر فارسی تا روزگار جمال‌الدین عبدالرزاق و حتی پس از او را می‌توان یافت. از اولین نمونه‌های نامه‌های منظوم اشعاری است از محمد بن وصیف سگری در قرن سوم هجری که بعد از گرفتاری عمرو بن لیث به دست امیر اسماعیل سامانی (سال ۲۸۷ ق.) به مطلع «کوشش بنده سبب از بخشش است» برای وی [عمرو بن لیث] فرستاده است (اسلم بیگ، ۱۳۸۶: ۱۹-۲۰) و به نظر می‌رسد این قطعه «استمالت‌نامه» ای است که برای دلجویی از او سروده شده است. رودکی (درگذشته ۳۲۹ ق.) «شعر شکر»^[۱] سی برای مخاطب فرستاده و غضایری (درگذشته ۴۲۶ ق.) در قصیده لامیه که در شکرگزاری از صلوات و انعامات سلطان محمود سروده^[۲] بدان اشاره و مصراعی از شعر وی را تضمین کرده است (ر.ک: دبیرسیاقی، ۱۳۳۴، غضناری و اشعار او: ۲۱). مُنجیک ترمذی (شاعر نیمه دوم قرن چهارم هجری) نیز «معدرت‌نامه‌ای» سروده است به مطلع «معدرت‌نامه‌ای از من بپرای باد صبا» (منجیک، ۱۳۹۱: ۱).

«نامه منظوم» با نام‌های دیگری چون: «شعرنامه»، «مکاتبات منظوم»، «مراسلات نظمی»، «رقعه منظوم» و «خدمت منظوم» در متون به کار رفته است که نخستین قرینه بر وجود چنین گونه ادبی و شناخت قدما از آن است. - مسعود سعد سلمان برای ابراز ارادت به مخاطب، ترکیب «خدمت منظوم» را در معنی «نامه منظوم» به کار برده است:

زی تو خواهم همی که بفرستم هر دو سه روز خدمتی منظوم
(مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۸۸۵-۸۸۶)

در کامل‌ترین نسخه خطی کلیات نزاری متعلق به کتابخانه عمومی دولتی سن پترزبورگ که در ۸۳۷ ق. رونویسی شده ترکیب «نامه منظوم» به کار رفته است. در این نسخه «جای عنوان‌ها خالی است به جز نامه‌ها که عنوان نامه منظوم دارند» (رفیعی و راشد محصل، ۱۳۹۶: ۱۱-۱۲).

این ترکیب در تذکره آشکده نیز دیده می‌شود:

- «طالب ... نخست دست بدامان حکیم مسیح الزمان از امرای درگاه جهانگیر شد و در نامه‌ای منظوم به وی چنین نوشت: رفتم که نوک خامه جواهر نشان کنم...» (آذر بیگدلی، ۱۳۳۷، ج ۲: ۸۷۸).
- در عنوان قصیده‌ای ناتمام سروده شانی تکلو در وصف اسبی از آن مرشدقلی سلطان «با شعرنامه‌ای از او این اسب را می‌خواهد تا به سفر هرات برود» (نسفاقا، ۱۳۹۰: ۶۴).
- صاحب عرفات العاشقین به ارتباطات شعری سلطان اویس و شاه شجاع اشاره و نمونه‌هایی از آن را ذکر نموده است: «... دیگر مکاتبات منظوم مابین ایشان مذکور شده» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۱۹).
- «... میان وی [سلطان اویس بن شیخ حسن نوین] و شاه شجاع مناظرات و مراسلات نظمی واقع است» (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۱۸).

وی نیز ذیل نام جلال‌الدین دهستانی آورده است: «با کمال‌الدین اسماعیل و اثیرالدین اومانی معاصر است و مابین هر یک مکاتبات منظوم واقع است» (همان: ۹۵۶) و درباره خان زمان نوشته است: «در ایام سرکشی و یاغیگری میانه وی و شاه جلال‌الدین اکبر مراسلات نظمی مکرر واقع شده، در جواب هم گفته‌اند» (همان: ۱۳۵۰).
واله داغستانی به نقل از محمد عوفی گوید که بین تاج‌الدین تمرانشاه با سیدالکتاب سید ظهیرالدین سرخسی مکاتبات و مراسلات واقع شده است: «وقتی سید مزبور به رقعۀ منظوم که در تحت اسمش مذکور خواهد شد از وی گهر ناسفته طلبیده بوده است، پادشاه مزبور درجی از مروارید ناسفته قیمتی و مسوده بعضی از ابکار افکار خود ... به وی فرستاد» (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۴۲۹).

شعرنامه انواعی دیگر نیز دارد که در متون به نام آنها تصریح شده است: برای نمونه: «معدرتنامه» (منجیک، ۱۳۹۱: ۱)، «شعرشکر» (عنصری بلخی، ۱۳۶۳: ۱۷۳-۱۷۹؛ دبیرسیاقی، ۱۳۳۴، ذیل اشعار غضایری: ۵-۹)، «تعزیت‌نامه» (عوفی، ۱۳۹۵: ۷۳)، «استغاث‌نامه» (عوفی، ۱۳۹۵: ۱۱۹)، «عنایت‌نامه» (عوفی، ۱۳۹۵: ۹۱)، «عیادت‌نامه» (اشرفی سمرقندی، ۱۳۹۱: ۱۸۷؛ عوفی، ۱۳۹۵: ۷۱۵)، «استمالت‌نامه» (حافظ‌ابرو، ۱۳۷۲، ج ۱: ۵۸۳؛ ۶۲۵؛ نوایی، ۱۳۷۰: ۱۲۹).

۲. پیشینه و تاریخچه موضوع تحقیق

تاکنون پژوهشی مستقل که به بحث درباره شعرنامه‌ها بپردازد و شعر فارسی را از این دیدگاه بررسی کند، منتشر نشده است. میرصادقی در مدخل کتاب وژن‌نامه هنر شاعری تعریفی از نامه منظوم آورده و به این نوع ادبی توجه کرده و سابقه تاریخی آن را به یونان و روم رسانده است (ر.ک: میرصادقی، ۱۳۸۸: ۳۰۸). رستگار فسایی نیز ذیل اخوانیات

نوشته است: «اخوانیات یا نامه‌های دوستانه به‌طور طبیعی خاص‌تر است؛ اما بسیاری از شاعران در ادوار مختلف ادب پارسی به سرودن نامه‌های منظوم دست زده‌اند» (رستگارفسایی، ۱۳۸۰: ۳۲۰).

۳. بحث و بررسی

با آنکه نوشته‌های فراوانی برای معرفی گونه‌های ادبی فارسی پدید آمده است و این پژوهش‌ها برای تقسیم و رده‌بندی گونه‌ها رو به فزونی است؛ اما همچنان گونه‌های ادبی ناشناخته‌ای وجود دارد و راهکاری نهایی برای نقد و تحلیل آنها در دست نیست. در این پژوهش نیز با توجه به گستردگی و تنوع متون نظم و نثر، یافتن قرینه‌هایی برای ردیابی نامه‌های منظوم و شناخت چارچوب اصلی شعرنامه ضروری می‌نمود؛ زیرا در منابع قدیم و جدید سخنی از مبانی نظری این گونه ادبی در میان نیست. برای تهیه مواد تحقیق، دیوان‌های شاعران، تذکره‌ها و متون تاریخی از ابتدای شعر فارسی تا پایان قرن نهم (۸۵ دیوان، ۲۶ تذکره، ۲۹ کتاب تاریخی و ۱۴ کتاب دربارهٔ مکتوبات و فنون نامه‌نگاری مثنوی) جزء به جزء و با دقت بررسی شد و با در نظر داشتن قرینه‌های زیر، مجموعه‌ای از نامه‌های منظوم از ابتدای شعر فارسی تا قرن نهم به دست آمد:

- کلیدواژه‌هایی همچون «پیام»، «پیغام»، «پیک»، «نامه» و ترکیبات آن، «بشارت» و مترادف‌های آن چون «ایتوک»^[۳] (= مژده و خبر خوش)، و منادا قراردادن انواع پیک همچون باد صبا، باد شمال، نسیم صبحدم و افعالی همچون «فرستادن»، «بردن»، «رساندن»، «رسیدن» و «آوردن» اغلب در وجه امری و گاهی در وجه مضارع اخباری و التزامی که القاکننده معنی «ارسال» است، در جایگاه ردیف و گاهی تکرار آن در اثنای مصرع‌های شعری، نشانه‌هایی برای ردیابی شعرنامه‌ها در دیوان‌های شعری است؛ اما همواره چنین شعرهایی نامه شعری نیستند (برای نمونه ر.ک: مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۸۸۶-۸۸۷؛ انوری، ۱۳۴۰: ج ۱: ۲۰۱)^[۴].

- مطلع شعر نشانه‌ای برای تشخیص نامه منظوم از غیر آن است؛ زیرا اغلب شاعر در آن با صراحت از ارسال نامه خبر می‌دهد. خواندن پیک و درخواست پیغام‌رسانی از او (پیک معمولاً باد صبا یا باد شمال، نسیم صبحدم، صبح، کبوتر و هدهد در مواردی افراد حقیقی^[۵] هستند)، استمداد و یاری خواستن برای پیغام‌رسانی، سلام/ تحیت رساندن،^[۶] معرفی مخاطب و منادا قراردادن او و نعت وی،^[۷] اشاره به آمدن پیک و آوردن نامه، وصف نامه مخاطب، اعلام وصول نامه و اشاره به زمان وصول آن.

- کاربرد وجه امری مصدر گفتن و مشتقات آن همچون «بگوش / گو / گوی» و افعال مشابه همچون «عرضه کن» خطاب به پیک در نامه‌های شعری بیشترین کاربرد را دارد (برای نمونه ر.ک: مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۲۰۸-۲۰۱؛ عمیق بخاری، ۱۳۳۹: ۹۴-۹۶).^[۸] شاعر در نامه‌هایی که در بیت مطلع برای پیغام‌رسانی، استمداد و طلب کمک می‌کند، قاعدتاً از وجه التزامی این افعال بهره گرفته است (برای نمونه ر.ک: لبنانی، ۱۳۶۹: ۱۷۴-۱۷۷؛ جریاذقانی، ۱۳۸۹: ۲۶۶-۲۶۷).

- توصیف ابزار و ملزومات نویسندگی و قدرت شاعری مخاطب. شاعر برای ستایش او از خط/ دستخط، قلم، نامه، معنا، لفظ، خامه و ... تعریف و تمجید می‌کند (برای نمونه ر.ک: عمیق بخاری، ۱۳۳۹: ۱۰۴-۱۰۵؛ قمری آملی، ۲۰۱۴: ۱۳۶۸-۲۱۷).^[۹] شاعر برای وصف و نعت این ملزومات از آرایه‌هایی چون استعاره و تشبیه تفصیل بهره جسته و هرآنچه را به آن مربوط است بر وسایل و یا «مشبّهه»هایی که در خوبی‌ها و زیبایی‌ها شهره هستند، برتری می‌دهد. عناصر محتوایی دیگری همچون وصف باز نمودن نامه مخاطب، وصف دستخط، تأثیرات نامه، ابراز شادمانی شاعر از خواندن آن و اشاره به پاسخگویی به سؤالات مخاطب، نشان از جوابی بودن آن دارد:

به یک نامه شوری فتاد در اینجا که تقریر آن را به تحریر نتوان
(اسفرنگی، ۱۳۵۷: ۴۰۲)

- اعلام دوری از مخاطب با مفاهیمی چون ابراز اشتیاق و دلستگی از دوری، بی‌قراری در فراق، عذرآوری برای به خدمت نرسیدن، درخواست برای به خدمت رسیدن، آرزو و شوق خدمت، امید وصل، سفرکردن خود یا مخاطب به شهر دیگر، اظهار وفاداری و اخلاص نسبت به او در غیبت، آرزوی دیدار در شعر شاعر پُررنگ جلوه می‌کند (برای نمونه ر.ک: قمری آملی، ۱۳۶۸: ۳۰۸-۳۱۰؛ سراجی خراسانی، ۱۳۵۱: ۱۲۷).^[۱۰]

- شاعر از درگاه مخاطب دور است و پیک را واسطه قرار می‌دهد تا بر شهر و درگاه مخاطب گذر کند و پیغام او را به مخاطب برساند. او در اغلب موارد از پیک می‌خواهد پیش از پیغام‌رسانی، ادب و احترام را به حد کمال رعایت کند، ابتدا اجازه بگیرد و سپس در صورتی که مخاطب مجال داد، ابتدا زمین را ببوسد و سپس پیام را به وی برساند. سفارش به دست‌بوسی و روی بر خاک مالیدن و در مواردی با اشک چشم درگاه مخاطب را شست‌وشو دادن از دیگر تمهیدات پیش از پیغام‌رسانی است (برای نمونه ر.ک: عمیق بخاری، ۱۳۳۹:

۹۴-۹۶؛ انوری، ۱۳۴۰، ج ۲: ۷۲۹)^[۱۱]

- به کاربردن حروف اضافه «از» و «به» برای معرفی هرچه آسان‌تر (فرستنده و گیرنده) علاوه بر اشاره به ارسال نامه نیز یکی از روش‌های کم‌کاربرد است که شاعران گاهی از آن بهره جسته‌اند (برای نمونه ر.ک: امامی هروی، ۱۳۹۴: ۶۱-۶۲).

اکنون بر اساس نمونه‌های فراوانی که از نامه‌های منظوم به دست آمده است، ویژگی‌های این گونه ادبی را در قالب، موضوع، ساختار، مخاطب و درونمایه نشان داده‌ایم و به برخی از مناسبات شاعران نیز پرداخته‌ایم.

۳-۱. قالب^۱

بیشترین نامه‌های منظوم در قالب قطعه، رباعی و قصیده سروده شده‌اند.^[۱۲] انتخاب قالب در نامه‌های منظوم به مخاطب و غرض شاعر بستگی داشته است؛ شاعر زمانی از قالب قصیده استفاده می‌کرد که مخاطب وی، پادشاه و امیر و یا یکی از بزرگان بوده است و علت سرودن نامه، رسیدن به خواسته‌ای است که برآورده شدن آن برای شاعر بسیار مهم است؛ بنابراین قالب قصیده را که قالبی تشریفاتی است و زبان و لحن فاخری دارد، برمی‌گزید تا برای نعت مخاطب فضای وسیع‌تری داشته باشد. گاهی شاعر برای خلیفه یا شاه، شعرنامه‌ای در قالب قطعه یا رباعی سروده است به این دلیل که مخاطب در حق او اهمالی روا داشته است، پس شعرنامه‌ای مبنی بر تهدید برای مخاطب فرستاده است؛^[۱۳] در صورتی که مخاطب شاعر، فردی عامی، آشنا و دوست وی بود یا از لحاظ اجتماعی هم‌سطح یا فرودست شاعر بوده است و شاعر قصد ابراز صمیمیت داشت، از قالب قطعه یا رباعی استفاده کرده است و این نیز به احترامی که برای مخاطب قائل می‌شده، مربوط بوده است؛ گاهی شاعر برای مخاطب قصیده فرستاده است و گیرنده نامه در پاسخ به وی قطعه‌ای ارسال نموده است، این الزاماً به این معنا نیست که برای مخاطب احترام قائل نشده است؛ بلکه گاهی شاعر برای رعایت احترام بیشتر و برتر خواندن او در شاعری، از قالب قصیده استفاده کرده و مخاطب نیز برای ابراز محبت و صمیمیت، قالب قطعه را برگزیده است. همچنین کوتاه بودن و آسانی قالب قطعه و رباعی باعث شده است، شاعر برای نامه‌هایی که به دوستان و نزدیکان و هم‌سطحان خود می‌فرستد یا می‌خواهد فوراً به مقصود اصلی بپردازد، از قالب قطعه و رباعی استفاده کند. نکته دیگر اینکه کسانی که شاعری حرفه‌آنها نبوده است، از قطعه و رباعی برای نوشتن نامه منظوم استفاده کرده‌اند و شاید بتوان گفت همگانی بودن شعرنامه در برخی دوره‌ها در انتخاب قالب قطعه و رباعی بی‌تأثیر نیست.

۳-۲. موضوع^۱

شاعر برای هر نامه موضوعی خاص و محوری را مد نظر داشته و از اغراض دیگر همچون مدح و وصف برای رسیدن به مقصود سود جسته است و برخی از نامه‌های شعری در ضمن قصیده‌های مدحی سروده شده‌اند؛ یعنی قصیده‌ای که تشبیب یا نسیب دارد و شامل مدح و ستایش نیز هست؛ اما غرض اصلی نیز پس از مدح و پیش از دعا می‌آید. شاعر در برخی از نامه‌های منظوم تقاضایی علاوه بر مدح، مقصود خود را ابراز اخلاص و وفاداری عنوان می‌کند؛ اما در نهایت، تقاضای خود را نیز پیش از دعای تأیید مطرح می‌کند.

در شعرنامه‌ها مهم‌ترین و پرکاربردترین اغراض، تقاضا، مدح، هجا، شکایت، تعزیت و تسلیت و تهنیت است و بیشترین، مربوط به تقاضا / نامه تقاضایی است؛ شاعر ممکن است تقاضایی مادی و یا معنوی داشته باشد، ممکن است برای چیزهایی همچون شکر یا کاه برای اسب خود، نامه‌ای به مخاطب فرستاده باشد و یا برای رسیدن به مرتبه‌ای و عنایت مخاطب، استغاثت، لقا و عفو (اعتذار)، آزادی از زندان و یا اجازه و یا جواز خروج از سرزمین و ... نامه‌ای منظوم سروده باشد.

۳-۳. ساختار^۲

ساختارهای تقریباً مشابهی با چپش‌های گوناگون، در عناصر ساختاری متناسب با قالب و موضوع در نامه‌های منظوم دیده می‌شود. سراینده نامه با تقسیم نوشته خود به سه بخش آغاز، متن و انجام چارچوب خاصی را در نظر داشته است. هر یک از ارکان سه‌گانه نامه‌های منظوم ویژگی‌های خاص خود را داشتند؛ آغاز نامه (مطلع) شامل منادا قرار دادن پیک و درخواست از او برای ارسال پیغام، استمداد برای ارسال نامه، معرفی مخاطب و منادا قرار دادن او، نعت و دعا برای وی، نام و وصف خدا، سلام و وصف سلام، اطلاع مخاطب از وصول نامه می‌شود و متن نامه موضوع اصلی نوشته را دربر می‌گیرد. شاعر برای ورود به متن اصلی تمهیداتی را رعایت کرده است، همچون درخواست انجام آداب زمین‌بوسی و اجازه گرفتن پیک از مخاطب و کاربرد افعال امری همچون «بگو» و «عرضه کن» خطاب به پیک و منادا قرار دادن مخاطب با استفاده از صفات متناسب با مقصود اصلی نامه و نوع مخاطب و سپس درخواست و مقصود و متن اصلی را بیان می‌داشته است و قسمت سوم، انجام نامه نیز غالباً با دعاهایی برای زندگانی جاوید برای مخاطب، خداحافظی و آرزوی دیدار و یا نفرین بر دشمن مخاطب و گاهی با ذکر تاریخ سرایش نامه همراه بود و شاعر پیش از

1. Subject
2. Structure

دعا و پس از بیان مقصود خود، انتظارات را بیان می‌کرده است. چنین ارکان با توجه به خطابی یا جوابی بودن و قالب شعری متفاوت است و با توجه به اختلاف تعداد ابیات قالب‌ها و غرض اصلی شاعر، مسلماً شاعر همه عناصر را در یک نامه منظوم به کار نمی‌گرفته است؛ بنابراین برخی از ارکان ثابت‌اند و برخی متغیر؛ در نتیجه در نامه‌های منظوم همانند مکتوبات^[۱۴] از نظر ارکان دو شیوه متمایز دیده می‌شود:

- ارکانی که در بیشتر نامه‌های منظوم، در محل خاص خود قرار دارد و حذف یا تغییر و تبدیل مکان آن در نامه، به‌ندرت صورت می‌پذیرد، مانند «منادا قراردادن پیک و درخواست ارسال پیغام از او»، «نعت و وصف مخاطب»، «منادا قراردادن مخاطب در صفتی»، «شرح اشتیاق» و «دعا».

- ارکانی که در برخی از نامه‌ها گاهی مفصل و گاهی مختصر ذکر شده و یا به اقتضای قالب شعری و یا مورد و نوع مخاطب حذف گردیده است و جای مشخصی در شعر نامه‌ها ندارد، این موارد را می‌توان ارکان فرعی نام نهاد، مانند: «درخواست انجام آداب پیغام‌گزاری از پیک» و «ذکر مکان گیرنده و فرستنده» و...

۳-۴. مخاطب^۱

هر نامه منظوم یک مخاطب حقیقی دارد؛ اگرچه در برخی موارد در متن شعر، نام مخاطب مشخص نیست (در لابه‌لای متون تاریخی و تذکره‌ها برخی مخاطبان را می‌توان یافت)؛ البته برخی نامه‌ها بیش از یک مخاطب نیز داشته‌اند، مانند «کارنامه»ها؛ علاوه بر این برخی از نامه‌ها به غیر از مخاطب ظاهری (سیاسی/ مالی) که همان پادشاه است یک مخاطب هنری نیز داشته که آن شاعر دیگری از رقبای شاعر است که در دربار به‌عنوان شاعر و دبیر و کاتب رفت و آمد داشته است. می‌توان گفت برخی از نامه‌ها یک مخاطب انسانی نیز داشته‌اند.^[۱۵]

برخی از اشعار اغلب در قالب قطعه، رباعی، غزل و دوبیتی در دیوان شاعران وجود دارد که محتوا و ساختار نامه‌های منظوم را دارد؛ اما ذکر از نام مخاطب و یا نشانه‌ای دال بر ارسال آن در متون نیست. به نظر می‌رسد این اشعار به‌گونه‌ای سروده شده‌اند که جنبه کاربرد برای مخاطبان دیگری از همان طبقه را نیز داشته باشند و یا شاعر بتواند خود و یا دیگر نویسندگان در بین نامه‌های مشهور از این اشعار بهره ببرند.^[۱۶] به هر حال در سرایش نامه، طبقه اجتماعی مخاطب مشخص است و شاعر قصد دارد احساس و توجه مخاطب را برانگیزد تا به درخواستش پاسخی شایسته داده شود؛ بنابراین سعی می‌کند، علاقه او را برای خواندن نامه و عمل به درخواست خود تقویت کند؛ پس از واژگان و

لقاب و صفاتی استفاده می‌کند که درخور مخاطب و غرض خود باشد و به آنچه برای مخاطب ارزشمند است توجه دارد، پس بنا بر آنچه از بازخورد نامه مورد نظر است، پیام را به گونه‌ای ارسال می‌کند که مورد توجه و پذیرش مخاطب قرارگیرد؛ در نتیجه طبقه اجتماعی، قدرت و نفوذ مخاطب، چگونگی و قالب و ساختار پیام را مشخص می‌کند. مخاطبان نامه‌های منظوم را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: فراتر، فروتر و هم‌سطح شاعر.

طبقه اول فراتر از شاعر، پادشاه، سلطان و بزرگان دولت هستند. عالی‌ترین صفات به مخاطب داده می‌شود و شاعر مخاطب را خدایگانا، شاها، جهان‌پناها، شهریارا، بزرگا، بلندقدرا و... می‌خواند؛ از صفاتی استفاده می‌کند که پیروزی، شهریاری و جهان‌ستانی، مقام و مرتبه و قدرت و نفوذ مخاطب را می‌رساند. نام مخاطب اغلب با عناوین بسیار ذکر می‌شود و به نوعی نشانه عظمت مقام مخاطب است.

طبقه دوم هم‌طرازان، شاعران، علما و مشایخ، بزرگان و برخی افراد صاحب نفوذ هستند. مخاطب با صفاتی چون سرور، هنرمند، هنرپرور و... مورد ندا قرا می‌گیرد، گاهی آنان همنفس خوانده می‌شوند و شاعر از ترکیباتی همچون «صدر ارجمند»، «پیشگاه خسروان» و «مجلس شریف» استفاده می‌کند و این‌گونه عرض ارادت خود را بیان می‌کند که به معرفت مخاطب بهره‌مند نشده است و شعر خود را شایسته مخاطب نمی‌داند، اظهار تواضع و فروتنی با بیان ناتوانی در نوشتن یا پاسخ‌نامه‌ای درخور مخاطب مطرح می‌کند در صورتی که برای طبقه اول آرزومند خدمت است، برای این طبقه، آرزومند دیدار است. از کلماتی استفاده می‌کند که نسبت به طبقه اول لحن صمیمانه‌تری دارد. برای این طبقه هم در اختتام نامه، آرزوی زندگانی دراز مطرح می‌شده است؛ اما با الفاظ متفاوت. از دیگر دعاها پیروزی بخت و پایداری اقبال و نعمت بیشتر است.

شاعر برای طبقه سوم که مردم کوچه و بازار و معارف شهر، نزدیکان او هستند کمتر به نعت مخاطب می‌پردازد یا خیلی کوتاه چنین می‌کند. گاهی اصلاً نعت و وصفی دیده نمی‌شود. در مواردی از روزمرگی‌ها و وقایع شرح می‌دهد. در مواردی بلافاصله به مقصود اصلی می‌پردازد و از بیت مطلع سخن اصلی خود را آغاز می‌کند. گاهی خواهان دیدار او است. او را دوست و برادر خطاب می‌کند و آرزوی نعمت و عزت برای او دارد. گاهی از کلماتی که دستور و الزام را می‌رساند، همچون باید و نباید استفاده می‌کند و از خواهش و تمنا خبری نیست.

۳-۵. درونمایه^۱

درونمایه نامه‌های منظوم را می‌توان به دو دسته کلی تقاضایی و غیرتقاضایی تقسیم نمود.

۳-۵-۱. نامه‌های تقاضایی

- شاعر برای مخاطب حال و شرایط اقتصادی خود و یا خانواده خود را شرح می‌دهد و وسایل و اشیاء مادی مطالبه می‌کند. این تقاضاها شامل هر متاعی حتی بسیار ناچیز همچون جو برای اسب خود می‌شود (برای

نمونه ر. ک: ادیب صابر، بی تا: ۳۸۵؛ اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۵۰۹).^[۱۷]

- برخی از تقاضانامه‌ها برای درخواست خدمت و یا مقام برتر و برخی برای برپایی عدل و ارزش‌های دینی سروده شده‌اند. در این‌گونه موارد شاعر پیش از بیان درخواست خود در ابیاتی متوالی مخاطب خود را که اغلب فردی صاحب نفوذ است، پند و اندرز می‌دهد و نامه‌ای پندآمیز می‌سراید. این نامه، نه فقط برای مخاطب حقیقی خود، بلکه برای تمامی مخاطبان در هر زمان مورد استفاده است (برای نمونه ر. ک: سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۷۹-۱۸۴؛ همان: ۲۴۵).

- گاهی شاعر شرایط اقتصادی و فقر و نیازمندی خود را برای مخاطب شرح می‌دهد و از مخاطب که شاه و یا صاحب‌منصبی است جوازی می‌خواهد تا از این شهر خارج شود و به جایی رود که نان ارزش جان نداشته باشد و یا از مخاطب که شاه است می‌خواهد تا «جوازنامه» ای برای مقرری برای وی صادر کند (برای نمونه ر. ک: ظهیر فاریابی، بی تا: بیست‌ونه).

- شاعر برای خواستگاری (تقاضای ازدواج) شعرنامه‌ای سروده و به مخاطب خود می‌فرستد، نمونه‌ای از آن را پورخطیب برای مهستی فرستاده و مهستی رباعی در جواب خواستگاری او سروده است (اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۲۳).

- برخی از نامه‌های شعری برای سؤالات دینی و علمی بین شاعران ردو بدل شده است و شاعر اغلب به‌طور شفاف به این نکته در درون متن نامه اشاره می‌کند. گاهی شاعری مورد نقد قرار گرفته است؛ بنابراین در جواب نقد، شعرنامه‌ای سروده است (برای نمونه ر. ک: ظهیر فاریابی، ۱۳۸۱: ۳۰۳؛ اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۲۷۳۲؛ هدایت، ۱۳۳۶، ج ۲: ۵۹).

- شاعر به دلایلی به خدمت مخاطب نرسیده است؛ بنابراین سعی در عذرآوری و معذرت‌خواهی دارد. گاهی شاعر برای عیادت مخاطب نرفته است؛ «عیادت‌نامه» ای سروده و ضمن آرزوی بهبود برای او، از اینکه نمی‌تواند به خدمت برسد، عذرخواهی کرده است (برای نمونه ر.ک: اشرفی سمرقندی، ۱۳۹۱: ۱۸۷؛ خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۳۶۳؛ اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹: ج ۵: ۲۷۹۷) یا دلایلی همچون خواست فلک و یا بیماری را بهانه ساخته، از حضور به خدمت مخاطب که اغلب شاه و یا یکی از بزرگان است، سرباز زده است. گاهی شاعر به علت تقصیر در ثنای مخاطب عذرخواه است و «معذرت‌نامه» ای می‌سراید (برای نمونه ر.ک: مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۳۱۳-۳۱۵؛ مختاری غزنوی، ۱۳۴۱: ۵۱۸)^[۱۸]

- شاعر برای ارسال پیغام استمداد می‌جوید او بلافاصله مخاطب را معرفی می‌کند و گاهی به نام شهر او نیز اشاره می‌کند و مقصود خود که غالباً فریادخواهی و عدالت‌جویی یا برائت از مخاطب و یا افراد دیگری را مطرح می‌کند. (برای نمونه ر.ک: انوری، ۱۳۴۰: ۲۰۱-۲۰۵؛ سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۱۷۹-۱۸۴؛ احمدی دارانی، ۱۳۹۷).

- شاعر مرتکب گناهی شده و یا به دلیل تهمت پیش از آنکه به دفاع از خود بپردازد و رفع تهمت سازد به زندان درافتاده است و در زندان سعی در رفع تهمت و درخواست آزادی دارد. گاهی برای گناه ناکرده طلب عفو می‌کند و اوضاع و شرایط سخت خود در زندان را شرح می‌دهد و از غم دل پدر و مادرش در دوری از او برای مخاطب حرف می‌زند و سعی می‌کند حس ترحم مخاطب را برانگیزد. او در اواخر حبس نامه ابراز امیدواری برای گرفتن بازخوردی مناسب و گشایش و آزادی می‌کند. گاهی در حبس، نامه‌ای به پیک و راوی می‌نویسد تا او را واسطه قرار دهد و بتواند از زندان رهایی یابد (برای نمونه ر.ک: مسعود سعد سلمان، ۱۳۶۴: ۵۲۳-۵۱۷).

۳-۲-۵. نامه‌های غیرتقاضایی

- شاعر از مخاطب تحفه و هدیه یا پذیرش شعر، نامه و یا مرتبه‌ای را دریافت کرده و یا مخاطب از او در جمعی یادی کرده است و این توجه به گوش او رسیده است؛ بنابراین سعی در شکرگزاری دارد و علت و سبب شکرگزاری را در «شعر شکر» خود یادآور می‌شود (برای نمونه ر.ک: عنصری بلخی، ۱۳۶۳: ۱۸۹-۱۹۲).

- شاعر درخواستی مادی ندارد؛ دل‌تنگ دیدار مخاطب است؛ بنابراین ابراز دل‌تنگی و وفاداری و اخلاص در سرتاسر شعر موج می‌زند. در «فراق‌نامه» ها شاعر آرزومند دیدار و وصل است. مخاطب را مدح می‌کند و از

- وفاداری خود در دوری برای مدح گویی مخاطب سخن می‌رود (برای نمونه ر.ک: رشید وطواط، ۱۳۳۹: ۵۷۸ و ۵۸۰؛ اثیر اومانی، ۱۳۹۰: ۴۷۳-۴۷۵؛ امامی هروی، ۱۳۹۴: ۱۸۲؛ همام تبریزی، ۱۳۹۴: ۱۸۴).
- شاعر مدتی از دربار و مرکز قدرت فاصله گرفته است و رقیبان شاعر که به موقعیت او حسادت می‌ورزیده‌اند دوری وی را غنیمت شمرده‌اند و پیش مخاطب از او بدگویی و به وی تهمت زده‌اند و شاعر در پاسخ به این تهمت‌ها در ضمن قصیده‌ای مدحی از آنچه حاسدان به وی نسبت داده‌اند با سوگندهای متوالی برائت می‌جوید و تلاش می‌کند بی‌گناهی خود را ثابت کند. گاهی به مفاخره روی می‌آورد و حسب حالی از خود می‌آورد و نیاز خود را به ممدوح ابراز می‌کند (ر.ک: احمدی دارانی، ۱۳۹۴).
- گاهی به علت وقایعی همچون شکست مخاطب در جنگ شاعر تلاش می‌کند به مخاطب دل‌داری دهد و او را به آرامش دعوت کند؛ بنابراین در استفاده از واژگان انتخابی خود به‌منظور دلجویی و تشویق وی برای پیروزی در آینده و امیدواری به زندگی دقت می‌کند و «استمالت‌نامه» ای برای وی می‌فرستد که اولین نمونه آن از محمد بن وصیف سگری است و پیشتر به آن اشاره شد.
- شاعر فقط قصد دارد به مخاطب سلامی برساند؛ بنابراین می‌خواهد بهترین سلام‌ها را خدمت مخاطب عرضه کند، پس به وصف سلام و تحیت می‌پردازد و سپس مخاطب را با ذکر نام و القاب شایسته معرفی می‌کند و «تحیت‌نامه» ای درخور مخاطب می‌سراید (برای نمونه: رکن دعویدار، ۱۳۶۵: ۱۵۹-۱۶۱؛ امامی هروی، ۱۳۹۴: ۶۲-۶۱؛ خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۸۴-۸۶).
- شاعر به قصد اعلام وصول نامه، شعر سروده است و پس از این‌که به زمان وصول نامه که غالباً صبح‌دم است، اشاره کرده به توضیح تأثیر نامه و شادمانی خود پس از خواندن دستخط و بازکردن نامه می‌پردازد و مخاطب را مدح می‌کند. گاهی از روی فروتنی بسیار از دادن پاسخ متناسب و شایسته به نامه مخاطب ابراز ناتوانی و ضعف می‌کند و از این بابت حتی عذرخواهی می‌کند و او را در شاعری برتر از خود قرار می‌دهد و ابزار و ملزومات شعرگویی و نویسندگی او همچون خط، قلم، ذهن، معنا و... را می‌ستاید (برای نمونه ر.ک: عمعق بخاری، ۱۳۳۹: ۱۰۴؛ رشید وطواط، ۱۳۳۹: ۵۸۴؛ انوری، ۱۳۴۰: ۳۸۲؛ مجیر بیلقانی، ۱۳۵۸: ۳۱۷؛ اشرفی سمرقندی، ۱۳۹۱: ۲۰۰ و ۲۰۳؛ رکن دعویدار، ۱۳۶۵: ۱۵؛ سیف فرغانی، ۱۳۶۴: ۸۴).
- شاعر به قصد تهنیت‌گویی برای مخاطب «تهنیت‌نامه» ای منظوم سروده است. ممکن است این تهنیت به مناسبت ازدواج و یا تولد فرزند و یا امیرزاده‌ای، فتح، آزادشدن کسان مخاطب از زندان و یا مناسبات دیگر

- همچون فرارسیدن نوروز، ماه رمضان و... باشد (برای نمونه ر.ک: اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۱۹۰).
- خبر درگذشت ممدوحی به شاعر رسیده و شاعر قصد دارد عرض تسلیت و تعزیتی برای مخاطب یا مخاطبان که خانواده فرد متوفی هستند، بفرستد؛ بنابراین «تعزیت نامه» ای می سراید و در آن به بی وفایی و ناپایداری دنیا گریزی می زند و مخاطب را در این غم تسلی می دهد و از ناراحتی خود و فلک غدار حرف می زند. اگر مخاطب پس از مرگ پدر به حکومت رسیده باشد، ابتدا برای مرگ پدر تسلیت و سپس برای رسیدن به مقام به او تبریک هم می گوید (برای نمونه ر.ک: اشرفی سمرقندی، ۱۳۹۱: ۱۹۵؛ امامی هروی، ۱۳۹۴: ۵۹-۵۴؛ همام تبریزی، ۱۳۹۴: ۱۷۴-۱۷۵).
- شاعر از بی توجهی مخاطب به دلایلی مانند بی پاسخ ماندن نامه قبلی خود و بی توجهی به مدیحه هایی که پیش از آن برای وی سروده است از مخاطب گلایه می کند. گاهی به علت تعویق صله و یا قطع مقرری و مرسوم، از فراموش شدن و موضوعات دیگر گلایه می کند و «شکایت نامه» ای می سراید، گاهی او را به هجو تهدید یا او را هجو می کند (برای نمونه ر.ک: لامعی گرگانی، ۱۳۹۴: ۱۰۵؛ اثیراخیسکتی، ۱۳۳۷: ۴۳۳؛ دعوبدار قمی، ۱۳۶۵: ۱۸۰؛ هدایت، ۱۳۳۶، ج ۱: ۷ و ۶۸؛ کامی قزوینی، ۱۳۹۵: ۱۵۵).
- علاوه بر نامه های با محتوای صریح، نامه های رمزی نیز در بین نامه های منظوم نیز دیده می شود و شاعر مقصود خود را به صورت کنایی و رمزی بیان نموده است (برای نمونه ر.ک: خوشگو، ۱۳۸۹: ۶۰۵؛ اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۲۷۹۷).
- واضح است ارسال هر نوشته ای نمی تواند لزوماً نامه باشد؛ گاهی شعرا برای تفاخر و مشاعره، به یکدیگر شعر می فرستاده اند (برای نمونه ر.ک: خوشگو، ۱۳۸۹: ۶۰) و یا برای رد و قبول شعر و نقد آن به وسیله مخاطب ارسال شعر انجام می شده است (برای نمونه ر.ک: کمال خجندی: سی و نه به نقل از تذکره الشعراء؛ آزاد بلگرامی، ۱۳۹۰: چهل و هشت) یا برای خوشایند مخاطب هر نوع سخنی را ممکن بود برای مخاطب بفرستند:
- «صاحب عالم آرای عباسی گوید: مولانا محتشم قصیده ای غزاً در مدح شاه طهماسب از کاشان به اصفهان فرستاد. شاه گفت من راضی نیستم که شعرا زبان به مدح من آلایند چون این خبر به مولانا رسید ترکیب بند مرثیه سید الشهدا گفته، فرستاد» (آزاد بلگرامی، ۱۳۹۰: ۵۹۷).
- گاهی شاعری اشعار شاعر دیگری را نه به قصد ارسال نامه؛ بلکه با اغراض دیگری چون نقد یا تتبع برای مخاطب فرستاده است: «ملاقطعی می نویسد که در مجلس مولوی جامی تعریف قصیده گویی او مذکر شد جمعی گفتند میر

(حاج) طرز غزل کم ورزیده. مولوی چهل غزل از دیوان امیرخسرو انتخاب زده به میر فرستاد میر تمامی غزلها را چنانکه باید تتبع نموده ارسال کرد. مولوی با امیرعلیشیر فرمود: مناسب آن است که پادشاه گفته جایزه باید فرستاد» (آزاد بلگرامی، ۱۳۹۰: ۵۹۶).

۳-۶. مناسبات^۱

سرودن نامه‌های منظوم فقط مخصوص شاعران نبوده است و شاهان، وزیران، درباریان و افراد کوچک و بازار نیز گاهی به یکدیگر شعرنامه‌ای فرستاده‌اند. گاهی اهل فضل در پاسخ به نامه منظوم شعرا یا نامه‌ای منشور یا حتی پیغامی شفاهی آن‌ها، شعرنامه‌ای سروده‌اند. برخی از نامه‌های منظوم، به همان قالب، وزن و قافیه پاسخ داده می‌شده است. برای پرهیز از تطویل به چند نمونه از این مناسبات، بسنده می‌کنیم؛^[۱۹] نمونه‌ای از آن، نامه‌های غضایری و عنصری است که مخاطب آنها ظاهراً سلطان محمود بوده است و برای رقابت و برتری جویی در شاعری و نقد شعر یکدیگر به صورت تعریض آمیز سروده‌اند؛ غضایری شاعر مقیم ری و مداح بهاءالدوله دیلمی بود. صیت جهانگشایی محمود، او را بر آن داشت که قصیده‌ای بسازد و به حضرت غزنین فرستد و محمود دو بدره زر بدو عطا کند؛ پس قصیده‌ای در تهنیت فتح نارائن (قلعه‌ای که محمود در ۴۰۰ هجری آن را فتح کرده است) سرود و او را ستود و نیز در دو بیت، ایاز را ستود:

مرا دو بیت بفرمود شهریار جهان بر آن صنوبر عنبر عذار مشکین خال
دو بدره زر بفرستاد و دو هزار درم به رخم حاسد و تیمار بدسگال نکال
سلطان به همین علت، دو بدره زر و دو هزار درم بدو بخشید، سپس غضایری در شکرگزاری سلطان، قصیده‌ای

در وزن مجتث مثنی مخبون محذوف (مفاعلتن مفاعلتن مفاعلتن) در ۷۹ بیت به مطلع

اگر کمال به جاه اندر است و جاه به مال مرا ببین که ببینی کمال را به کمال

سرود و به غزنین فرستاد. در ابتدای آن دو بیت در فضائل خود گفت و با عبارت «من آنکسم» تفاخر را آغاز نمود و بعد در صورت نهی از عطا، محمود را سپاسداری کرد و مدح را به آخرین درجه غلورسانید و در پایان به شعرای دربار محمود طعنه زد (عنصری، ۱۳۶۳: ۱۷۳-۱۷۹).

عنصری این قصیده غضایری را با قصیده‌ای در ۷۶ بیت و با همان وزن و قافیه شعری به مطلع

خدایگان خراسان و آفتاب کمال که وقف کرد برو ذوالجلال عز و جلال

جواب گفت و خرده‌هایی بر او گرفت:

سخن فرستی خام و نبشته بر سر شعر بجای تاج نهی بیهده همی خلخال
و اشتباهات لفظی و معنوی او را تعیین کرد (همان: ۱۸۰-۱۸۸).

غضایری در جواب عنصری بار دیگر قصیده‌ای در وزن و قافیه قصیده قبل به مطلع

پیام داد به من بنده دوش باد شمال ز حضرت ملک مال بخش دشمن مال
سرود و اعتراضات او را که غالب آنها درست و بجاست، رد کرد (همان: ۱۸۹-۱۹۲)^[۲۰] غضایری در این قصیده برای
رد ایراداتی که عنصری بر او گرفته است، به شعر رودکی استناد کرد و علاوه بر این که «شعر شکر» خود را بر وزن و
قافیه شعر رودکی سرود، دو مصراع از «شعر شکر» رودکی را تضمین نمود:

به شعر شکر نگه کن که رودکی گفته است «همه کسی را درویشی است و رنج عیال»
غم و عناست مرا گفت زین ضیاع و عقار «فغان همی کنم از رنج گنج و ضیعت و مال»
(دبیرسیاقی، ۱۳۳۴، ذیل اشعار غضایری: ۱۹-۲۳).

نمونه دیگر مطلبی است که درباره قضاوت میان شعر انوری و ظهیر در متون آمده است؛ در تاریخ گزیده نوشته
شده است که «در زمان اباقاخان به میان فضلالی کاشان در باب ترجیح و تفضیل شعر انوری و ظهیر منازعت پیوست
و مجد همگر را که از فضلالی زمان بود، حکم ساخته، قطعه‌ای بدو فرستادند و او نیز قطعه‌ای را که مشعر به رجحان
شعر انوری بود، گفته، بدیشان فرستاد و نیز امامی همین سؤال را به نظم پاسخ گفته است». قطعه فضلالی کاشان در ۴
بیت به مطلع

ای آن زمین و فار که بر آسمان فضل ماه خجسته منظر و خورشید انوری
بر وزن مضارع مثنی اخرب مکفوف محذوف (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن) سروده شده است.

امامی در جواب، قطعه‌ای در ۳ بیت با همان وزن و قافیه سروده است به مطلع

ای سالک مسالک فکرت درین سؤال معذور نیستی به حقیقت چو بنگری

و مجد همگر نیز سؤال آنها را در قطعه‌ای ۱۵ بیتی به مطلع زیر و با همان وزن و قافیه پاسخ می‌دهد.

جمعی ز اهل خطه کاشان که برده‌اند زارباب فضل و دانش گوی سخنوری

شاگرد امامی نیز با همان وزن قطعه‌ای در پاسخ سروده است:

ای ذروه سپهر فضایل که کرده‌ای چون اهل آسمان ز خداوند من سؤال
چنانکه مشهور می‌افتد، در این داوری مجد همگر و امامی هر دو اتفاق دارند که انوری بر ظهیر
تقدم دارد (ظهیرفاریابی، بی تا: ۳۰۳).

ممکن است شاعران از یکدیگر شعری درخواست و مطالبه کنند و درخواست خود را به نظم
بیان کنند و بفرستند. برای نمونه، رشیدی قطعه‌ای در ۴ بیت خطاب به مسعود سعد سلمان
سروده است به مطلع

خواجه مسعود سعد اگر بیند که مییناد از حوادث گرد
(عمق بخاری، ۱۳۳۹: ۱۰۳-۱۰۴؛ عوفی، ۱۳۹۵: ۶۶۴)

مسعود سعد در پاسخ قصیده‌ای در ۶۰ بیت بر وزن مجتث مثنی‌مخبون محذوف سروده است
به مطلع

شب سیاه چو برچید از هوا دامن زدوده گشت زمین را ز مهر پیراهن
که در آن علاوه بر اعلام وصول و پاسخ به نامه مخاطب، درخواست دیدار نموده است (عمق
بخاری، ۱۳۳۹: ۱۰۶-۱۱). سپس رشیدی قصیده‌ای در ۱۷ بیت بر همان وزن و قافیه برای اعلام
وصول و تشکر برای مسعود سعد سلمان به مطلع زیر فرستاده است:

رسید شعر تو ای تاج شاعران بر من چون نو شکفته گل، اندر بهار، گرد چمن
(عمق بخاری، ۱۳۳۹: ۱۰۴-۱۰۶؛ هدایت، ۱۳۳۶: ۲۲۹).

نتیجه‌گیری

سرودن «نامه منظوم» که با عنوان‌های دیگری چون «شعرنامه»، «مکاتبات منظوم» و «مراسلات نظمی» خوانده شده
است، در سیر ممتد تاریخ ادبیات فارسی به صورت گونه‌ای ادبی و زیرگونه‌هایی چون «معذرت‌نامه»، «تعزیت‌نامه»،
«عنایت‌نامه» و «استمالت‌نامه» رواج داشته است. در شعرنامه‌ها توجه به بیت مطلع و قرینه‌هایی چون منادا قرار دادن
پیک و درخواست از او برای رساندن پیام، اعلام وصول نامه و وصف نامه مخاطب، به خدمت نرسیدن و عذرخواهی،

آرزو و شوق خدمت و امید وصل، سفر و دوری از مخاطب پرتکرار است. با آنکه نامه‌های منظوم در قالب‌هایی چون ترکیب‌بند، مستزاد، غزل، مفرد، دوبیتی هم نمونه‌هایی دارد؛ اما در قالب‌های قطعه و قصیده و رباعی نیز نمونه‌های برجسته و بیشتری دارد. شاعر با توجه به مخاطب و غرض خود قالب شعری را برمی‌گزیده است. نامه‌های منظوم ساختاری مشخص داشته‌اند و شاعران با تقسیم نوشته خود به سه بخش آغاز، متن و انجام، چارچوب خاصی را رعایت کرده‌اند. هر یک از این ارکان نیز ویژگی‌های خاص خود را داشته‌اند؛ آغاز نامه (مطلع) شامل: منادا قرار دادن پیک و درخواست از او برای ارسال پیغام، استمداد برای ارسال نامه، معرفی مخاطب و منادا قرار دادن او، نعت و دعا برای وی، نام و وصف خدا، سلام و وصف سلام و اطلاع مخاطب از وصول نامه می‌شود. متن نامه موضوع اصلی نوشته و موضوعاتی چون درخواست، پاسخ به درخواست مخاطب، مدح، نکوهش، شرح حال، شکوه، سپاسگزاری، تبریک و تهنیت، تسلیت، معذرت، هجو و ... را در برمی‌گیرد. شاعر برای ورود به متن اصلی تمهیداتی را رعایت نموده چون درخواست اجازه گرفتن پیش از پیغام‌گزاری و انجام آداب زمین‌بوسی مخاطب از پیک، کاربرد افعال امری همچون بگو و عرضه‌کن خطاب به پیک و منادا قرار دادن مخاطب با استفاده از صفات متناسب با مقصود اصلی نامه و سپس بیان درخواست و یا مقصود و متن اصلی و قسمت سوم، انجام نامه نیز غالباً با دعای تأیید و جاودانگی برای مخاطب، یا نفرین بر دشمن مخاطب و گاهی بیان تاریخ نامه‌نویسی همراه بود. نامه‌های منظوم فقط مخصوص شاعران به یکدیگر نیست؛ بلکه ممکن است، شاعری به شاعر دیگر و یا شاعری به بزرگان عصر و یا به شاه و یا به دانشمندی و یا حتی مردم عادی شعری بفرستد یا حتی افرادی که شاعری، حرفه و فن آنها نیست، نامه‌ای منظوم بسرایند. مخاطب نامه‌های منظوم حقیقی است و در چگونگی ارسال پیام تأثیر بسزایی داشته است؛ طبقه اجتماعی مخاطب و دانش وی در فخامت شعر و انتخاب واژه و زبان آن اثر نیز قابل توجه است.

پی‌نوشت‌ها

۱. «به شعر شکر نگه کن که رودکی گفته‌است/ همه کسی را درویشی است و رنج عیال» (دبیرسیاقی، ۱۳۳۴، غضائری‌رازی و اشعار او: ۲۱).
۲. غضائری در این قصیده به مطلع «اگر کمال بجاه اندرست و جاه به مال» ترکیب «شعرشکر» را تکرار کرده است «که شعر شکر به حضرت رسید و بیسندید/ خدایگان جهان خسرو خجسته خصال» (دبیرسیاقی، ۱۳۳۴، غضائری‌رازی و اشعار او: ۹).
۳. عثمان مختاری این واژه را به کار برده‌است: «جز آفتاب کس نرساند به احترام / ایتوک من به بارگه سید انام» (مختاری غزنوی، ۱۳۴۱: ۳۴۷).
۴. برای دیدن نمونه‌های بیشتر (ر.ک: انوری، ۱۳۴۰، ج ۲: ۵۴۲-۵۴۳؛ ظهیرفاریابی، ۱۳۸۱: ۲۲۴؛ قمری‌آملی، ۱۳۶۸: ۴۸۹-۴۹۰).
۵. در دیوان بدرچاچی قصیده ۴۶: «حکایت از آن آرد که بدر به همراه جمال ملیح از سوی محمد تغلق به‌عنوان قاصد و سفیر به دربار قتلغ‌خان فرستاده می‌شود.
۶. همانگونه که شاعران خود متذکر شده‌اند: «عمری است تا ز بار، پیامی نمی‌رسد/ از وی تحیتی و سلامی نمی‌رسد» (کاشی، ۱۳۸۹: ۱۹۳).
۷. شاعر مخاطب را در صفاتی که با غرض اصلی درارتباط است، می‌ستاید برای مثال، اگر تقاضایی مادی دارد او را در بخشندگی و اگر خواستار حکمی است، قدرت و نفوذ او را مدح می‌کند، بعلاوه کاربرد فراوان واژه «نفوذ» شاید به معنای «رفتن نامه و فرمان و عزم و همچنان جریان آب و ترالیدن آن از محلی به محل دیگر» (مختاری غزنوی، ۱۳۴۱: پاورقی ص ۲۶۴) بی‌ارتباط با این مطلب نباشد.
۸. برای دیدن نمونه‌های بیشتر (ر.ک: انوری، ۱۳۴۰: ۵۷۸-۵۷۹؛ اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۴۳۳-۴۳۴).
۹. برای دیدن نمونه‌های بیشتر (ر.ک: امامی‌هروی، ۱۳۹۴: ۱۸۳؛ دعویدار قمی، ۱۳۶۵: ۱۵-۱۶).
۱۰. برای دیدن نمونه‌های بیشتر (ر.ک: اثیر اومانی، ۱۳۹۰: ۴۷۳؛ همام تبریزی، ۱۳۹۴: ۳۹-۴۰؛ ابن‌یمین، ۱۳۴۴: ۱۰۴-۱۰۵).
۱۱. برای دیدن نمونه‌های بیشتر (ر.ک: امامی‌هروی، ۱۳۹۴: ۵۴-۵۹؛ همام تبریزی، ۱۳۹۴: ۱۸۹-۱۹۱؛ ابن‌یمین، ۱۳۴۴: ۱۲۶-۱۲۷؛ ۱۵۶-۱۵۵؛ بخارایی، ۱۳۵۳: ۸۸-۸۹).
۱۲. البته شعرنامه در قالب‌های ترکیب‌بند، دوبیتی، مستزاد، غزل، مثنوی و مفرد و رباعی مستزاد نیز دیده می‌شود که تعداد آنها نسبتاً کمتر است.
۱۳. برای نمونه ر.ک: کامی قزوینی، ۱۳۹۵: ۵۳۳.
۱۴. چنین تقسیم‌بندی در مورد مکتوبات و نامه‌های منثور نیز انجام شده که در مورد نامه‌های منظوم نیز صدق می‌کند: اگرچه ارکان و چینش ارکان نامه‌های منظوم و مکتوبات مختلف است (ر.ک: خطیبی، ۱۳۶۶-۴۱۵).
۱۵. مخاطب انسانی، یعنی مخاطب اصلی هنر که انسان به معنی عام و جاودانه آن است، شعرهایی که برای اندرز دادن به مخاطب و یا عدالت‌خواهی سروده شده، یک مخاطب انسانی نیز داشته است. برای توضیحات بیشتر (ر.ک: شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۰۵-۱۰۶).
۱۶. بررسی‌ها نشان می‌دهد گاهی شاعر قطعه، رباعی یا دوبیتی می‌سروده است برای اینکه خود یا دیگران در ترسلات از آن استفاده کنند و نویسندگان در بین نامه‌های منثور از این اشعار قالبی و کلیشه‌ای استفاده می‌کرده‌اند. نمونه‌هایی از آنها را برخی از صاحبان تذکره‌ها در فصل‌های جداگانه جمع‌آوری کرده‌اند؛ برای نمونه صاحب سفینه‌ترمد، فصلی از کتاب خود را به «مقطعاتی که در نامه‌ها به معنی اشتیاق نویسند» (محمدبن یغمور، ۱۳۹۵: ۳۴۷) و فصلی را به «رباعیاتی که در نامه‌ها نویسند» اختصاص داده است (همان: ۴۹۲) و جمال خلیل‌شروانی در کتاب نزهة‌المجالس، باب هفتم را «در ترانه‌ها که در ترسلات به کارآید» نوشته است (خلیل‌شروانی، ۱۳۶۶: ۱۹۵).
۱۷. برای دیدن نمونه‌های بیشتر (ر.ک: مجیر بیلقانی، ۱۳۵۸: ده؛ خاقانی‌شروانی، ۱۳۳۸: ۸۵؛ خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۳۶۰).
۱۸. برای دیدن نمونه‌های بیشتر (ر.ک: انوری، ۱۳۴۰: ۶۸۱؛ قوامی‌رازی، ۱۳۳۴: ۲۷؛ دعویدار قمی، ۱۳۶۵: ۱۳۹-۱۴۲).
۱۹. جدول زیر نامه‌های منظوم شاعران مشهورتر به یکدیگر را نشان می‌دهد:

ادامه پی نوشت‌ها

ردیف	نام شاعر/ قرن، وفات	نام مخاطب	خطای دیوانی	مطلع	تعداد ابیات	منبع: صفحه
۱	غضایری رازی/۴۲۶ق.	سلطان محمود/ تعریض به شعرای دربار	خطای دیوانی	اگر کمال بجاه اندر است و جاه بمال	۷۹	دیوان عنصری: ۱۷۳-۱۷۹
		ظاهراً شاه حقیقتاً عنصری	خطای دیوانی	پیام داد بمن بنده دوش باد شمال	۹۶	دیوان عنصری: ۱۸۹-۱۹۲
۲	عنصری/۴۳۱ق.	سلطان محمود پاسخ به تعریض غضایری	خطای دیوانی	خدایگان خراسان و آفتاب کمال	۷۶	دیوان عنصری: ۱۸۰-۱۸۸
۳	ابوالفرج رونی/ ؟.۴۹۲ق.	لطیف‌الدین زکی مراغی	خطای دیوانی	سلطان نظم و نثر زکی آنک در جهان	۵	لباب‌الالباب: ۷۲۵
		مسعود سعد سلمان	خطای دیوانی	مرا گویی که تو خصم حقیری	۴	عرفات العاشقین، ج ۱: ۵۹-۶۰
۴	مسعود سعد سلمان/ ۵۱۵ق.	رشیدی ^{۱۹}	خطای دیوانی	رسید شعر تو، ای تاج شاعران، بر من	۱۷	دیوان عمیق بخاری: ۱۰۴-۱۰۶
		رشیدی	خطای دیوانی	شب سياه چو برچید از هوا دامن ^{۱۹}	۶۰	دیوان عمیق بخاری: ۱۱۱-۱۰۶؛ دیوان مسعود سعد: ۶۱۶-۶۲۱
		ابوالفرج رونی	خطای دیوانی	بوالفرج ای خواجه آزادمرد	۱۳	مجمع الفصحا: ۱۵۳ پاورقی
		ابوالفرج رونی	خطای دیوانی	ای خواجه بوالفرج نکنی یاد من	۱۴	دیوان مسعود سعد: ۱۸۹۳-۱۸۹۴
۵	رشیدی / ششم	خواجه عمید مسعود سعد	خطای دیوانی	خواجه مسعود سعد، اگر بیند	۴	دیوان عمیق بخاری: ۱۰۳_۱۰۴

ادامه پی‌نوشت‌ها

دیوان عمیق بخاری: ۱۳۷-۱۳۹	۲۹	خوشا باد سحرگاهی که بر گلشن گذر دارد	شمس الملک		
دیوان سنایی: ۱۰۶۰-۱۰۶۱	۲۹	ای عمیدی که باز غزنین را	مسعود سعد سلمان		
دیوان سنایی: ۱۲۲-۱۲۳	۱۷	ای چو عقل از کلّ موجودات فرد	قوام‌الدین ابوالقاسم	سنایی غزنوی/ ۴.۵۲۵	۶
دیوان سنایی: ۱۵۷-۱۵۸	۲۰	باش تا حسن نگارم خیمه بر صحرازند	قاضی فضل بن یحیی		
دیوان سنایی: ۷۱۵-۷۱۶	۲۰	فضل یحیی است بر ضعیف و قوی	قاضی فضل بن یحیی		
دیوان سنایی: ۱۵۶-۱۵۷	۱۸	چون همی از باغ بوی زلف یار مازند	سنایی		
دیوان سنایی: ۷۱۵	۷	هستی بحقیقت ای سنایی	سنایی		
تذکره آتشکده، ج ۲: ۵۵۷	۲۰	ای زفر تودین و ملک چنان	سنایی	قوام‌الدین ابوالقاسم/ ششم	۷
مقدمه دیوان ادیب صابر: ۱۶-۱۷؛ لباب‌الالباب: ۵۱۶؛ عرفات العاشقین، ج ۵: ۳۰۶۴	۲	فتوحی ز دیدار جان پرورت	اثیرالدین فتوحی مروزی	ادیب صابر ترمذی/ ۵۴۲.ق.	۸
					۹

ادامه پی نوشت‌ها

۱۰	عبدالواسع جبلی/ ۵۵۵ق.	ادیب صابر ترمذی	ایاز نظم تو عالم پر از غیون طرف	۱۴	مقدمه دیوان ادیب صابر: ۱۲
۱۱	قاضی حمیدالدین بلخی/ ۵۵۹ق.	انوری	مرا انوری آن چو دریا توانگر	۱۵	دیوان انوری، ج ۲: ۵۴۲-۵۴۳؛ مجمع الفصحا: ۵۹۳
		انوری	اوحدالدین انوری ای من مرید طبع تو	۲	دیوان انوری، ج ۲، ۶۷۸
۱۲	رشید وطواط ۵۷۳ق.	ادیب صابر ترمذی	صابر ای چون صبر ذات تو ستوده نزد عقیل	۲۱	مقدمه دیوان ادیب صابر: ی؛ دیوان رشید وطواط: ۵۷۴-۵۷۵
		ظاهرآ ملک اتسز تعریض به سلطان سنجر و پاسخ به انوری	ای شه که بجامت می صافیست، نه درد	۲	مقدمه دیوان رشیدالدین وطواط: ۱۷
		جمال الدین عبدالرزاق	چون روی تو ماه سما نباشد	۴	دیوان جمال الدین عبدالرزاق: ۱۴۶
		خاقانی	ای سپهر قدر را خورشید و ماه	۳۱	مقدمه دیوان رشید وطواط: ۱۸
		رضی الدین محمد نیشابوری	رضی دین، که امور تو منتظم بادا	۷	مقدمه دیوان رشید و وطواط: ۲۴-۲۵
		ادیب صابر ترمذی	ملک شاعران به نظم و به نثر	۲۱	دیوان رشید و وطواط: ۵۸۳-۵۸۴

ادامه پی‌نوشت‌ها

دیوان رشید و طواط: ۵۸۴-۵۸۵	۵	جواب کریم جمال خراسان	ادیب صابر ترمذی		
دیوان رشید و طواط: ۵۸۵-۵۸۶	۲۸	طبع، ای صابر بن اسمعیل	ادیب صابر ترمذی		
لباب‌الالباب: ۱۲۶	۱۴	علمت، ای صابر ابن اسماعیل	ادیب صابر ترمذی		
دیوان رشید و طواط: ۶۰۰	۱۴	شهاب‌الدین، سپهر فضل، صابر	ادیب صابر ترمذی		
دیوان رشید و طواط: ۳۲۳-۳۲۶	۳۰	بدیع شعر توای صابر بن اسماعیل	ادیب صابر ترمذی		
دیوان رشید و طواط: ۵۸۰	۱۳	پیش انواع فضلت ای صابر	ادیب صابر ترمذی		
مقدمه دیوان ادیب صابر: ۱۶-۱۷؛ لباب‌الالباب: ۵۱۷؛ عرفات‌العاشقین، ج ۵: ۳۰۶۴	۲	زهی نظم و نثر تو کرده فزون	ادیب صابر ترمذی	اثرالدین فتوحی مروزی/ ششم	۱۳
تاریخ‌گزیده: ۷۱۸؛ عرفات‌العاشقین، ج ۲: ۷۲۳	۲	تن با توبه خواری ای صنم درندهم	پورخطیب	مهستی گنجوی/ ۴۵۷۷	۱۴
دیوان انوری، ج ۲: ۵۷۵-۵۷۶	۵	سراجی‌ای زمقیمان حضرت ترمذ	سراجی	انوری/ ۵۸۵ق.؟	۱۵

ادامه پی نوشت‌ها

دیوان انوری، ج ۲: ۶۷۸-۶۷۹؛ مجمع الفصحا: ۵۹۳	۲۱	بحمد و ثنا چون کنم رأی نظمی	ق. ۱۰ ر. ۳	قاضی حمیدالدین بلخی	
دیوان انوری، ج ۲: ۷۲۹	۹	شجاعی ای خط و شعر تودام و دانهی عقل	ق. ۱۰ ر. ۳	حکیم شجاعی	
دیوان انوری، ج ۱: ۳۸۲-۳۸۴	۴۷	و علیک السلام فخرالدى	ق. ۱۰ ر. ۳	فخرالدین خالد	
عرفات العاشقین، ج ۵: ۳۰۸۶	۱(۴)	سلام علیک انوری کیف حالک	ق. ۱۰ ر. ۳	انوری	۱۶ فخرالدین خالد / ششم
دیوان انوری، ج ۲: ۷۲۸	۹	ای انوری تویی که به فضل و هنر سوزند	ق. ۱۰ ر. ۳	انوری	۱۷ حکیم شجاعی / ششم
مقدمه دیوان مجیر، بیست و هشت؛ مجمع الفصحا: ۴۷۲	۲۱	قسم به واهب عقلی که پیش رأی قدیم	ق. ۱۰ ر. ۳	جمال الدین عبدالرزاق اصفهانى	۱۸ مجیرالدین بیلقانی / ۵۸۶ ق. ؟
مجمع الفصحا: ۴۷۲؛ مقدمه دیوان مجیر بیلقانی: بیست و هشت	۴۶	ای که موج سینه تو غوطه دریا دهد	ق. ۱۰ ر. ۳	مجیرالدین بیلقانی	
دیوان جمال الدین عبدالرزاق: ۴۰۰-۴۰۱	۵	هجو می گویی ای مجیرک هان	ق. ۱۰ ر. ۳	جمال الدین عبدالرزاق / ۵۸۸ ق.	۱۹
دیوان جمال الدین عبدالرزاق: ۳۹۸-۳۹۹	۷	یک قطعه سوی بنده فرستاد مجد دین	ق. ۱۰ ر. ۳	مجد همگر	

ادامه پی‌نوشت‌ها

دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق: ۴۲۹	۸	خدایگان افاضل رشید دولت و دین	رشید و طواط		
دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق: ۱۴۶-۱۴۷	۳۸	چون دلبر من بی‌وفا نباشد	رشید و طواط		
مجمع الفصحا: ۴۸۶؛ مقدمه دیوان خاقانی: چهل و هشت	۴۳	کیست که پیغام من به شهر شروان برد	خاقانی		
مقدمه دیوان خاقانی: چهل و هفت	۴۶	مگر بساحت گیتی نماند بوی وفا	رشید و طواط		
مجمع الفصحا: ۴۷۲	۸۰	نکته حور است یا هوای صفاهان	جمال‌الدین عبدالرزاق		
دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق: ۸۵ پاورقی	۲ ناقص	در نوبت من هر آنکه هستد	جمال‌الدین عبدالرزاق		
مقدمه دیوان اثیر اخصیختی: شصت و نه؛ تذکره الشعرا: ۸۰-۸۱	۷	خرد خریطه کش خامه بنان من است ^{۱۹}	اثیر اخصیختی	خاقانی شروانی/۵۹۵ق.	۲۰
مقدمه دیوان خاقانی؛ پنجاه	۷۵	الامان ای دل که وحشت زحمت آورد الامان	احمد سیمگر		
اشعار بازیافته کافی ظفر همدانی: ۶۴-۶۵	۲۰	طبع کافی که عسکر هنر است	«کافی‌الدین»		

ادامه پی نوشت‌ها

۲۱	«کافی‌الدین» / ششم	خاقانی شروانی	ای امیر امرای سخن، ای شاه سخا!	۴	اشعار باز یافته کافی ظفر همدانی: ۶۳-۶۴؛ دیوان خاقانی: ۸۵
۲۲	احمد سیمگر / ششم	خاقانی شروانی	گرچه کان خرد مرادانی	۳	مقدمه دیوان خاقانی: پنجاه
۲۳	رضی‌الدین ابوجعفر محمد نیشابوری/ ۵۹۸ ق.	رشیدالدین وطواط	مطالعت کند از راه بندگی و کرم	۱۰	مقدمه دیوان رشید وطواط: ۲۴
۲۴	شمس خاله / ششم	ضیاءالدین خجندی	زهی ضمیر تو با سزّ وحی خویشاوند	۲۴	عرفات‌العاشقین، ج ۴: ۲۰۰۰-۲۰۰۲
۲۵	ضیاءالدین خجندی/ ششم	شمس خاله	سپهر فضل شمس‌الدین که قدرت	۸	عرفات‌العاشقین، ج ۴: ۲۰۰۲-۲۰۰۳
۲۶	حکیم شمسی اعرج/ ششم	صدرالشریعه	صدرالشریعه بار ندادم بنزد خویش	۲	لباب‌الالباب: ۲۰۷؛ مجمع‌الفصحا: ۴۶۹
۲۷	صدرالشریعه / ششم	حکیم شمسی اعرج	شمسی تر است شعر و بفضل آنچنانکه من	۲	لباب‌الالباب: ۲۰۷؛ مجمع‌الفصحا: ۴۶۹
۲۸	لطیف‌الدین زکی مراغی/ ۶۰۷ ق.	ابوالفرج رونی	صاحبقران عالم کافی تویی که هست	۱	لباب‌الالباب: ۵۸۷
۲۹	اثیر اخسیکتی / ۶۰۹ ق.	خاقانی	گره گشای سخن خامه توان من است	۸	مقدمه دیوان اثیر اخسیکتی، شصت و نه؛ تذکرة الشعراء: ۸۱؛ عرفات‌العاشقین، ج ۱: ۱۸۸

ادامه پی‌نوشت‌ها

۳۰	امام جلال‌الدین خوارزمی / هفتم	مولانا شهاب‌الدین خیوقی	نامه کز این جا بدان جناب نویسند	؟	عرفات‌العاشقین، ج ۴: ۲۰۱۱
۳۱	مولانا شهاب‌الدین خیوقی ۱۹/۶۱۸ ق.؟	امام جلال‌الدین خوارزمی	نامه که مانند زرّ ناب نویسند	۷	عرفات‌العاشقین، ج ۴: ۲۰۱۱-۲۰۱۲
۳۲	کمال‌الدین اسماعیل / ۶۳۵ ق.	رکن دعویدار	ای آنکه پرسمت ای باد شمال؟	۵۰	دیوان رکن دعویدار، ص ۱۵-۱۶؛ تذکره آتشکده، ج ۳: ۹۹۳
			ای آنگه خاک پای ترا روشنان چرخ	۱۸	دیوان کمال اسماعیل: شصت و دو
۳۳	امیر عزالدین‌علی شیران بابویه / هفتم	کمال‌الدین اسماعیل	ای گشته از روانی شعر تو بیج بیج	۱۳	دیوان کمال اسماعیل: شصت و دو
۳۴	رکن دعویدار قمی / هفتم	کمال‌الدین اسماعیل	گر دگر بار قبولت بود ای باد شمال	۳۶	مقدمه دیوان رکن دعویدار: ۱۳-۱۵؛ دیوان کمال اسماعیل: پنجاه‌ونه
۳۵	ایثار اومانی / ۶۴۴؟	کمال‌الدین اسماعیل	جهان جان معانی خدیو کشور فضل	۱۶	دیوان ایثار اومانی: ۴۸۳-۴۸۵
۳۶	سراج قمری / ۶۵۲ ق.	سیف‌الدین باخرزی	یا رب منم رسیده عمرم به شام دنیا		مقدمه دیوان سراج قمری: ۴۳

ادامه پی نوشت‌ها

دیوان قمری آملی: ۲۱۴-۲۱۷	۳۸	گر دگر باره قبولت بود ای باد شمال	کمال‌الدین اسماعیل		
دیوان قمری آملی: ۴۸۹-۴۹۰	۹	ای شهنه ممالک آفاق سیف دین	«سیف‌الدین»		
تذکره الشعرا: ۱۶۷	۲	چو دولت حضرتت را هست لازم	مجد همگر		
تذکره الشعرا: ۱۰۵-۱۰۶؛ عرفات العاشقین، ج ۴: ۲۰۲۷	۲	سیصد بره سفید چون بیضه بط	بدرالدین جاجرمی	خواجه شمس‌الدین محمد جوینی مشهور به صاحب دیوان / ۶۶۳ ق.؟	۳۷
تذکره آتشکده، ج ۱: ۲۸۶؛ عرفات العاشقین، ج ۴: ۲۰۲۵	۲	یرغو بر شاه چون نشاید بُردن	مجد الملک یزدی		
مقدمه دیوان ظهیر فاریابی، تصحیح هاشم رضی، ص پنجاه و پنج و پنجاه و شش؛ نیز تصحیح یزدگردی، ص ۳۰۳	۱۶	جمعی ز اهل خطه کاشان که برده‌اند	فضلائی کاشان	مجد همگر / ۶۸۶ ق.؟	۳۸
تذکره الشعرا: ۱۶۶-۱۶۷	۲	ما گر چه بنطق طوطی خوش‌نفسیم	امامی هروی / فضلائی خراسان / معین‌الدین پروانه و دیگر شعرا		
عرفات العاشقین، ج ۴: ۲۰۲۵	۲	در بحر غم تو غوطه خواهم خوردن	خواجه شمس‌الدین محمد جوینی	مجد الملک یزدی / هفتم	۳۹
تذکره الشعرا: ۱۰۵؛ عرفات العاشقین، ج ۴: ۲۰۲۶	۲	دنیا چو محیط است و کف خواجه نقط	خواجه شمس‌الدین محمد جوینی	بدر جاجرمی / هفتم	۴۰

ادامه پی‌نوشت‌ها

۴۱	فضای کاشان / هفتم	مجد همگر	ای آن زمین و فار که بر آسمان فضل	۴	مقدمه دیوان ظهیر فاریابی؛ تصحیح هاشم رضی، ص پنجاه و پنج و پنجاه و شش
۴۲	ملک معین‌الدین پروانه / هفتم	مجد همگر	ز شمع فارس مجد ملت و دین	۲	تذکره الشعراء: ۱۶۶؛ عرفات العاشقین: ۳۴۱
۴۳	امامی هروی / ۶۸۶ق.	فضای کاشان	ای سالک مسالک فکرت درین سؤال	۳	دیوان ظهیر فاریابی، تصحیح یزدگردی، ۳۰۳
		مجد همگر	در صدر بلاغت آر چه با دسترسیم	۲	مجمع الفصحاء: ۲۶۰
		خواجه فخرالملک	ایا لطیف سؤالی که در مشام خرد	۵	تذکره الشعراء: ۱۷۰
		مولانا عمادالدین اکرم	محیط نقطه ملت مدار مرکز دین	۳	سفینه شمس حاجی: ۶۱۸
		«خواجه مجدالدین علکانی»	سلامی نجوم سما زو منور	۱۹	دیوان امامی هروی: ۶۱-۶۲
		برهان‌الدین مطرزی	ای به صد برهان در تحت حقایق گردون	۷	دیوان امامی هروی: ۱۸۲
		برهان‌الدین مطرزی؟	ای امام سخن انصاف که در روی زمین	۶	دیوان امامی هروی: ۱۸۳

ادامه پی نوشت‌ها

تذکره الشعراء: ۱۶۹	۳	سر افاضل دوران امام ملت و دین	سعدی	امامی هروی	خواجه فخرالملک/ هفتم	۴۴
سفینه شمس حاجی: ۶۱۸-۶۱۹	۷	زهی لطیف سؤالی که طوطی قلمت	سعدی	امامی هروی	مولانا عمادالدین اکرم/ نیمه دوم هفتم	۴۵
خزانه عامره: ۳۶۰-۳۶۱	۷	احوال برادرم بتحقیق	سعدی	ملک شمس‌الدین	سعدی/ ۶۹۰ ق.	۴۶
دیوان سیف فرغانی: ۱۱۱-۱۱۳	۱۹	نمی‌دانم که چون باشد به معدن زر فرستادن	سعدی	سعدی شیرازی	سیف فرغانی/ ۷۴۹ ق.	۴۷
دیوان سیف فرغانی: ۱۱۳-۱۱۴	۱۷	دلم از کار این جهان بگرفت	سعدی	سعدی شیرازی		
دیوان سیف فرغانی: ۱۱۴-۱۱۵	۲۸	به جای سخن گر به تو جان فرستم	سعدی	سعدی شیرازی		
دیوان سیف فرغانی: ۱۱۵-۱۱۶	۲۱	بسی نماند ز اشعار عاشقانه‌ی تو	سعدی	سعدی شیرازی		
دیوان خواجوی کرمانی: ۱۱-۱۲	۲۹	برگذشت از آسمان من کلّ باب	سعدی	«احمدابن المرتضی ی الاصفهانی»	خواجوی کرمانی/ ۷۵۲ ق.	۴۸
دیوان خواجوی کرمانی: ۸۴-۸۶	۴۴	سلامی چو اجسام علوی معظّم	سعدی	«...السعيد الشهيد ..العراقی»		

ادامه پی‌نوشت‌ها

دیوان خواجوی کرمانی: ۳۶۰	۹	ای که گردون حسود جاه ترا	المترضى الاعظم ...الكاشى		
دیوان خواجوی کرمانی: ۳۶۳	۲۲	جهان جود شمس دین و دولت	شمس‌الدین نخجوانی ^{۱۹}		
دیوان خواجوی کرمانی: ۳۶۵	۱۴	فروغ اختر دین محمد	شمس‌الدین النخجوانی		
دیوان خواجوی کرمانی: ۳۶۵	۸	ای آفتاب اوج معانی که از علو	ظهیرالدین طوطی الواعظ		
دیوان خواجوی کرمانی: ۱۰-۱۱	۱۶	افضل عالم کمال داد و دین	خواجوی کرمانی	احمدابن‌المترضى الا صفهانی/هشتم	۴۹
دیوان خواجوی کرمانی: ۳۶۴	۱۰	کمال دین سپهر فضل خواجو	خواجوی کرمانی	شمس‌الدین النخجوانی/هشتم	۵۰
تذکره الشعراء: ۲۷۳	۲	دارم ز عتاب فلک بوقلمون	امیر محمود (ابن یمین)	یمین‌الدین فریومدی /هشتم	۵۱
تذکره الشعراء: ۲۷۳	۲	دارم ز جفای فلک آئینه‌گون	یمین‌الدین فریومدی	ابن یمین فریومدی (امیرمحمودپسریمی)	۵۲
دیوان ابن‌یمین: ۱۲۶-۱۲۷	۳۰	صبحدم برخاک‌کویش بگذرای باد شمال	مولانا غیاث‌الدین بحرآبادی	ن‌الدین) ۷۶۹ق.	

ادامه پی نوشت‌ها

دیوان ابن‌یمین: ۳۳۰	۵	ای صباگر پیش مولانا رسی	مثنوی	«مولانا»		
دیوان ابن‌یمین: ۵۱۴	۵	سر افاضل دهر ایرج ایکه در همه فن	مثنوی	«شاعری به نام ایرج»		
تذکره الشعراء: ۳۰۱	۴	ایا شهی که باوصاف فضل موصوفی	مثنوی	شاه شجاع	سلطان اویس / ۷۷۶ق.	۵۳
عرفات العاشقین، ج: ۱ ۵۱۹	۲	ای شاه شجاع ملت و دولت و دین	مثنوی	شاه شجاع		
تذکره الشعراء: ۳۰۱	۷	رسید نامه شاه جهان شجاع زمان	مثنوی	شاه شجاع		
خزانه عامره: ۳۶۹	۱	هرچه تا غایت به نام او مقرر بوده است	مثنوی	سلمان ساوجی		
خزانه عامره: ۳۶۹	۱	دیه ایرین که در حدود ری است	مثنوی	سلمان ساوجی		
کلیات سلمان ساوجی: ۲۳-۲۵	۳۶	دردا که درد کرد سواد بصر خراب	مثنوی	کمال‌الدین اسماعیل		
کلیات سلمان ساوجی: ۱۶	۴۹	ذره‌ای در پی خورشید به جان می‌گردید	مثنوی	سلطان اویس		

ادامه پی‌نوشت‌ها

کلیات سلمان ساوجی: ۱۶	۳۸	باد صبح آنک نسیم زلف جانان می‌برد	خطای مقری	سلطان اویس
کلیات سلمان ساوجی: ۱۸	۶۰	ای غبار موکبت چشم فلک را توتیا	خطای مقری	سلطان اویس
خزانه عامره: ۳۶۹؛ کلیات سلمان ساوجی: ۲۹	۱	شمع خود سوخت شب دوش و بزاری امروز	خطای مقری	سلطان اویس
کلیات سلمان ساوجی: ۳۳	۴۱	هدهدی حال سبا پیش سلیمان می‌برد	خطای مقری	سلطان اویس
کلیات سلمان ساوجی: ۳۴	۱۱	ای خداوندی که پر شد گنبد فیروزه رنگ	خطای مقری	سلطان اویس
کلیات سلمان ساوجی: ۴۰-۳۹	۴۲	باز این منم که دیده و بختم منور است	خطای مقری	سلطان اویس
خزانه عامره: ۳۶۷	۶	پادشاهها بنده در حضرت به رسم عرضداشت	خطای مقری	سلطان اویس
خزانه عامره: ۳۶۷	۵	اول آن است که چون نیت عزلت دارد	خطای مقری	سلطان اویس
خزانه عامره: ۳۶۸	۴	دیگر آن است که محبوب جهان مقری شاه	خطای مقری	سلطان اویس

ادامه پی نوشت‌ها

خزانه عامره: ۳۶۸-۳۶۹	۳	دیگر از خرج پر و دخل کمش قرضی چند	سلطان اویس		
تذکره الشعراء: ۳۰۰؛ مجمع الفصحاء: ۶	۹	ابوالفوارس دوران منم شجاع زمان	سلطان اویس		
تذکره الشعراء: ۳۰۱	۶	صبا ز خطه شیراز یک ره دیگر	سلطان اویس	شاه شجاع/ ۷۸۶ق.	۵۵
عرفات العاشقین، ج: ۴ ۲۰۹۹	۶	صبا ز جانب شیراز نوبت دیگر	سلطان اویس		
خزانه عامره: ۲۵۶	۸	ساقی حدیث سرو و گل و لاله می رود	سلطان غیاث‌الدین	حافظ شیرازی/ ۷۹۲ق.	۵۶
خزانه عامره: ۲۵۶	۷	دمی با غم به سر بردن جهان یک سر نمی‌ارزد	میرفضل‌الله		
دیوان لطف‌الله نیشابوری: ۵۶۷-۵۶۹	۲۷	خسرو ملک معانی، شهریار شهر فضل	خواجه سعدالدین فتوح	لطف‌الله نیشابوری/ ۸۱۲ق.	۵۷
دیوان لطف‌الله نیشابوری: ۵۷۱-۵۷۰	۱۵	چو می روی به سلامت به مقصد آمال	صدرالدین علا		
مجمع الفصحاء: ۶	۲	بخوانده ایم فراوان درین محقر عمر	شاه شجاع	سلطان احمدبن سلطان اویس/ ۸۱۳	۵۸

ادامه پی‌نوشت‌ها

دیوان لطف‌الله نیشابوری: ۵۶۷-۵۶۹	۲۹	صورت لطف خدا لطف الله آن کو تا ابد	لطف‌الله نیشابوری	خواجه سعدالدین فتوح/ هشتم	۵۹
دیوان لطف‌الله نیشابوری: ۵۷۰-۵۶۹	۱۲	سرافاضل ایام خواجه لطف‌الله	لطف‌الله نیشابوری	صدرالدین علا/ هشتم	۶۰
اسناد و مکاتبات تاریخی ایران: ۵۵۰-۵۴۹	۱۲	ای خلف از راه مخالف بتاب	پیربداق پسر جهانشاه	جهانشاه / نهم	۶۱
اسناد و مکاتبات تاریخی ایران: ۵۵۱	۱۲	ای دل و دولت بلقay تو شاد	جهانشاه پدر پیربداق	پیربداق / ۸۷۱ق.	۶۲
عرفات العاشقین، ج: ۶: ۳۵۸۵	۱ ناقص	نگزارم به مسجد تو نماز	بی‌بی منجم کوکی		
اسناد و مکاتبات تاریخی ایران: ۴۴۲-۴۴۱؛ نامه‌ها و منشآت جامی: ۲۷۲	۳۱	طاب ریاک ای نسیم شمال	سلطان محمد رومی	جامی / ۸۹۸ق.	۶۳
اسناد و مکاتبات تاریخی ایران: ۴۴۵-۴۴۳؛ نامه‌ها و منشآت جامی: ۲۷۱	۲۸ ^{۱۹}	بده ساقیا جام گیتی نمای	سلطان جهانشاه (تخلص: حقیقی)		
تذکره الشعرا: ۳۹۱	۲	سردفتر ارباب هنر خواجه علی	خواجه علی شهاب ترشیزی	شیخ عارف آذری/ نهم	۶۴
تذکره الشعرا: ۳۹۱-۳۹۲	۲	ای حمزه بدان که عرش حق جای علیست	شیخ عارف آذری	خواجه علی شهاب ترشیزی/ نهم	۶۵

ادامه پی نوشت‌ها

ریاض الشعراء: ۱۵۸۵	۲	رفتی که چو آفتاب یکتا باشی	مولوی جامی	نظام‌الدین امیر علیشیر / ۹۰۶ ق.؟	۶۶
ریاض الشعراء: ۱۵۸۶	۲	ای نامه نه نامه، نافع درد من است	مولوی جامی		
عرفات العاشقین، ج: ۵: ۲۷۹۷-۲۷۹۸	۱	چشم تو مرادید و منش سیر ندیدم	امیرعلیشیر	مولانا علایی شاشی/ دهم	۶۷

۲۰. (ر.ک: به توضیحات مرحوم علامه قزوینی در این باره، دبیرسیاقی، ۱۳۳۴، ذیل اشعار غضایری: ۵-۷).



کتابنامه

- ابن یمن فریومدی، محمود. (۱۳۴۴). دیوان. تصحیح و اهتمام حسینعلی باستانی راد. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- اثیرالدین اخسیکتی. (۱۳۳۷). دیوان. تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ. تهران: انتشارات کتابفروشی رودکی.
- اثیرالدین اومانی. (۱۳۹۰). دیوان. تصحیح امید سروری و عباس بگ‌جانی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- احمدی دارانی، علی اکبر. (۱۳۹۴). «نوع ادبی سوگندنامه». شعر پژوهی (بوستان ادب) شیراز. سال هفتم، شماره دوم. پیاپی ۲۴. صص ۱-۲۴.
- _____ (۱۳۹۷). «فریادنامه انوری». نامه فرهنگستان. دوره هفدهم. شماره ۱. پیاپی ۶۵. صص ۱۰۰-۱۱۳.
- ادیب صابر ترمذی. (بی تا). دیوان. تصحیح محمدعلی ناصح. تهران: علمی.
- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ بن آقاخان. (۱۳۳۶-۱۳۳۷). تذکره آتشکده. تصحیح حسن سادات ناصری. تهران: امیرکبیر.
- آزاد بلگرامی، غلامعلی. (۱۳۹۰). خزانه عامره. تصحیح ناصر نیکویخت و شکیل اسلم بیگ. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسفرنگی، سیف‌الدین. (۱۹۷۹/۱۳۵۷). دیوان. تصحیح زبیده صدیقی. مولتان: وزیر اعوان قومی ثقافتی مرکز بهبود پاکستان راتل هونل چوک ایرانی.
- اسلم بیگ، شکیل. (۱۳۸۶). قطعه‌سرایی در ادب فارسی شبه قاره. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اشرفی سمرقندی، شرف‌الدین حسن. (۱۳۹۱). دیوان. تصحیح عباس بگ‌جانی و امید سروری. تهران: سفیر اردهال.
- امامی هروی. (۱۳۹۴). دیوان. کوشش عصمت خونینی. تهران: میراث مکتوب.
- انوری، علی بن محمد. (۱۳۴۰). دیوان. به اهتمام محمدتقی مدرّس رضوی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اوحدی بلیانی اصفهانی، تقی‌الدین محمد. (۱۳۸۹). عرفات العاشقین و عرصات العارفين. تصحیح ذبیح‌الله صاحبکاری و آمنه فخر احمد. تهران: میراث مکتوب با همکاری کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمان بن احمد. (۱۳۷۸). دیوان. تصحیح اعلاخان افصح زاد. تهران: زیر نظر دفتر نشر میراث مکتوب.
- _____ (۱۳۷۸). نامه‌ها و منشآت جامی. تصحیح عصام‌الدین اورون بایف و اسرار رحمانوف: میراث مکتوب.
- جمال‌الدین اصفهانی. (۱۳۶۲). دیوان. تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۶۲). دیوان. تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. تهران: انتشارات زوّار.
- حافظ ابرو. (۱۳۷۲). زبدة التواریخ. تصحیح سیدکمال حاج سید جوادی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی.

- خاقانی، بدیل بن علی. (۱۳۳۸). دیوان. تصحیح ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوّار.
- خطیبی، حسین. (۱۳۶۶). فن نثر در ادب پارسی. تهران: زوّار
- خلیل شروانی، جمال. (۱۳۶۶). نزهة المجالس. تصحیح محمّدامین ریاحی. تهران: انتشارات زوّار.
- خواجه‌ی کرمانی. (۱۳۶۹). دیوان. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: پازنگ.
- خوشگو، بندرین داس. (۱۳۸۹). سفینه خوشگو، (دفتر دوم). تصحیح سید کلیم اصغر. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دیرسیاقی، محمد. (۱۳۳۴). گنج بازیافته. تهران: کتابخانه خیام.
- دعویدار قمی، رکن‌الدین. (۱۳۶۵). دیوان. تصحیح علی محدّث. تهران: امیرکبیر
- رستگارفسائی. (۱۳۸۰). انواع شعر فارسی. شیراز: نوید شیراز.
- رفیعی، محمود؛ راشد محصل، محمدرضا. (۱۳۹۶). نامه‌های منظوم و رباعیات حکیم نزاری قهستانی. بیرجند: چهار درخت.
- زرقانی، سید مهدی؛ قربان صباغ، محمدرضا. (۱۳۹۵). نظریه ژانر. تهران: انتشارات هرمس.
- سواجی، سلمان. (۱۳۳۷). کلیات. تحقیق رشید یاسمی با مقدمه و تصحیح اوستا. تهران: کتابفروشی زوّار.
- سراجی خراسانی، سید سراج‌الدین. (۱۳۵۱). دیوان. اهتمام نذیر احمد: دانشگاه اسلامی علیگر هند.
- دولت‌شاه، دولت‌شاه بن بختیشاه. (۱۳۸۲). تذکرة الشعراء. تصحیح ادوارد براون. تهران: انتشارات اساطیر.
- سنایی، محدود بن آدم. (۱۳۸۵). دیوان. به سعی و اهتمام ملّرس رضوی. تهران: انتشارات سنایی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). مفلس کیمیافروش. تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). انواع ادبی. تهران: انتشارات فردوس.
- شیرازی، شمس‌الدین محمد بن دولت‌شاه بن یوسف. (۱۳۸۸). سفینه شمس حاجی. تصحیح میلاد عظیمی. تهران: سخن.
- ظهیرالدین فاریابی، طاهر بن محمد. (۱۳۸۱). دیوان. تصحیح امیرحسن یزدگردی. به اهتمام اصغر دادبه. تهران: نشر قطره.
- _____ (بی‌تا). دیوان. تصحیح هاشم رضی. بی‌جا: کاوه.
- عصمت بخاری، خواجه فخرالدین. (۱۳۶۶). دیوان. کوشش احمد کرمی. بی‌جا: تالار کتاب.
- عمیق بخاری. (۱۳۳۹). دیوان. تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابفروشی فروغی.
- عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد. (۱۳۶۳). دیوان. کوشش محمد دیرسیاقی. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- عوفی، محمد. (۱۳۶۱). لب‌الالباب. به سعی و اهتمام ادوارد براون. تهران: انتشارات کتابفروشی فخر رازی.
- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ. (۱۳۸۰). دیوان. به کوشش محمّد دیرسیاقی. تهران: زوّار.

- فرغانی، سیف‌الدین محمد. (۱۳۶۴). دیوان. تصحیح ذبیح‌الله صفا. تهران: فردوسی.
- قطران تبریزی. (۱۳۶۲). دیوان. از روی نسخه تصحیح‌شده محمد نخجوانی. تهران: انتشارات ققنوس.
- قمری آملی، سراج‌الدین. (۱۳۶۸). دیوان. اهتمام بدالله شکری. تهران: معین.
- کاشی، کمال‌الدین حسن بن محمود. (۱۳۸۹). دیوان. به کوشش سید عباس رستاخیز. با مقدمه حسن عاطفی. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کافی ظفر همدانی. (۱۳۹۱). اشعار باز یافته کافی ظفر همدانی. پژوهش بهروز ایمانی. تهران: انتشارات سفیر ارده‌ال.
- کامی قزوینی، علاءالدوله. (۱۳۹۵). تذکره نفایس المآثر. تصحیح سعید شفیعیون. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کمال‌الدین اصفهانی. (۱۳۴۸). دیوان. به اهتمام حسین بحر العلومی. تهران: انتشارات کتابفروشی دهخدا.
- لامعی گرگانی. (۱۳۹۴). دیوان. تصحیح محمد دبیرسیاقی. تهران: تپسا.
- مجیرالدین بیلقانی. (۱۳۵۸). دیوان. تصحیح محمد آبادی. تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- محمد بن یغمور. (۱۳۹۵). سفینه ترمذ. تصحیح امید سروری و سیدباقر ابطحی. تهران: دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.
- مختاری غزنوی، عثمان بن عمر. (۱۳۴۱). دیوان. اهتمام جلال‌الدین همایی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مسعود سعد سلمان. (۱۳۶۴). دیوان. تصحیح سیدمهدی نوریان. اصفهان: انتشارات کمال.
- منجیک ترمذی، علی بن محمد. (۱۳۹۱). دیوان. کوشش احسان شواربی مقدم. تهران: میراث مکتوب.
- منوچهری دامغانی. (۱۳۷۰). دیوان. کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات زوّار.
- مؤتمن، زین‌العابدین. (۱۳۶۴). شعر و ادب فارسی. تهران: انتشارات زرین.
- میرصادقی، میمنت (ذوالقدر). (۱۳۸۸). واژه‌نامه هنر شاعری. تهران. چاپ چهارم: انتشارات کتاب مهناز.
- نسفاقا، وجیه‌الدین. (۱۳۹۰). دیوان. تصحیح امیربانو کریمی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نویسی، عبدالحسین. (۱۳۷۰). اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل. تهران: علمی فرهنگی.
- نیشابوری، لطف‌الله بن سلیمان‌شاه. (۱۳۹۰). دیوان. چاپ عکسی از روی دستنویس شماره ۲۳۲۱ کتابخانه ملی. به کوشش رسول جعفریان. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- واله داغستانی، علیقلی. (۱۳۸۴). تذکره ریاض الشعراء. تصحیح سیدمحسن ناجی نصرآبادی. تهران: اساطیر.
- رشید وطواط. (۱۳۳۹). دیوان. تصحیح سعید نفیسی. تهران: کتابخانه بارانی.
- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۳۶). مجمع الفصحا. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: انتشارات امیرکبیر.

همام تبریزی، محمدبن فریدون. (۱۳۹۴). دیوان. تصحیح رشید عیوضی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

